

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث در مورد دوم از دوران امر بین تعیین و تخییر بود و طبق این تصوّر مرحوم استاد و آقایان دیگر آن جایی بود که دوران امر بین تعیین و تخییر در مبحث حجّیت باشد. مثال معروفش هم حالا هم در بحث خبر واحد چون عده ای از اصحاب معتقدند که در مورد خبرین متعارضین حتی اگر به اصطلاح احدهما مزیتی داشته باشد، باز هم تخییر هست. عرض کردم به طور کلی یکی از مبانی ای که از قدیم در باب خبرین متعارضین بوده است مسئله تخییر است. این به طور کلی خیلی نافع است همیشه به اصطلاح قواعد کلی و یک نکات کلی را عرض می کنیم. در میان علمای ما از همان قدیم، مراد ما از قدیم از اولین تقریبا نوشتن هایی که ما در باب تعارض داریم. آن نوشته های اولیه فعلا به ما نرسیده است لکن اجمالا از آنها خبر داریم. ما در میان (۱/ ۴۵) اصحاب کتبی را که در باب تعارض نوشته شده است از قدیم ترینش زمان موسی بن جعفر (علیه السلام) است. روایاتی که در تعارض داریم از زمان امام صادق است. لکن تألیفات از زمان امام موسی بن جعفر است. تألیفات کمی بوده است که به ما نرسیده است فعلا بیشتر از اسمش اطلاع داریم. عرض کردیم از همان قدیم یک مسلکی بوده است بین اصحاب به نام تخییر که ظاهر کلینی است. مرحوم کلینی هم ظاهرا قائل به تخییر است. لکن به یک معنای خاصی چون در خلال بحث یک اشاره ای به این مبنا می شود آنجا عرض می کنم. یک مبنا ی دیگری شاید عده ای بیشتر داشتند از اصحاب ما مخصوصا بغدادی ها مبنا ی طرح. مختصر مبنا ی طرح این است که ما روایاتی را که مخالف با کتاب و سنت است را طرح می کنیم حالا یا مخالف کتاب و سنت یا شواهدی که حالا جای توضیحش اینجا نیست و یک خبر را قبول می کنیم. بلکه این مبنا ی طرح در عدم تعارض هم گاهی جاری بوده است که توضیحش در محل خودش آمده است. این مبنا را از مثل یونس بن عبد الرحمن و اینها می شود پیدا کرد که از اصحاب امام کاظم به بعد است. مبنا ی سومی که اهل سنت هم نسبتا داشتند و غیر ما هم داشتند مبنا ی جمع است. پس اول تخییر این خیلی نکته لطیفی است که همیشه در ذهنتان باشد مبنا ی اصحاب در باب تعارض. یکی تخییر بود که از قدما مرحوم کلینی در مقدمه کافی از او معلوم می شود. دوم مبنا ی طرح بود که از امثال یونس و اینها واضح می شود. و امثال صدوق حالا با یک نحوی. سوم مبنا ی جمع بود که عده ای از علمای اهل سنت مثلا حتی این کتاب رساله ایضاح که مال قاضی نعمان است این در حقیقت جمع بین روایات متعارض است. از کتب قدیم اسماعیلی ها. ایشان هم قائل به مبنا ی جمع است. چهره معروف اصحاب ما معروف شیخ طوسی است که ایشان هم قائل به مبنا ی جمع است. (الجمع مهما امکن اولی من الطرح). مبنا ی سوم مبنا ی طرح است. مبنا ی چهارم مبنا ی ترجیح است. که تقریبا

از بعد از علامه به بعد بیشتر این مبنا الآن مطرح است. الآن زمان ما بیشتر این مبنا که مبنای ترجیح است مطرح است. پس مجموعاً اقوال اصحاب ما در باب تعارض چهار تا است. تخییر، طرح، جمع و ترجیح. که فعلاً حتی در حوزه های فعلاً بیشتر روی مسلک ترجیح کار می کنند. بحث هایشان بیشتر روی مسلک ترجیح است. این مسلک در قدمای اصحاب نبوده است و حتی روایت عمر بن حنظله که اهم در این باب است در آنجا ذکر نشده است. بلکه بین اصحاب متأخرتر ما مثل کفایه هم قائل به تخییر است. اما تخییر کفایه غیر از تخییر مرحوم کلینی است. تخییر کفایه ناشی از این است که ادله حجّیت هر دو را می گیرد دلیل نداریم که ذی المزیّت را مقدم کنیم. خب این هم از مصادیق دوران امر بین تعیین و تخییر است. دو تا روایت داریم یکی مزیّت دارد فرض کنید مثلاً عده ای به آن عمل کرده اند، اصحّ سند است مثلاً. افصح مطلب است. مزیّتی دارد یکی ندارد. ایشان می گوید فرق نمی کند به هر دو می توانید عمل کنید. تخییر در مقام حجّیت هم این حجّت باشد هم آن حجّت باشد. یکی را می تواند اخذ کند. لازم نیست به ذی المزیّه و ذی المرجّح عمل شود. روشن شد؟ پس آن هم مصداق همین است. که اینجا دوران امر بین تعیین و تخییر است. یعنی خصوص ذی المزیّه را اخذ کنیم یا مخیر هستیم بین دو خبر. این می شود تخییر. پس تخییری که دوران امر بین تعیین و تخییر عرض کردم دیروز مثال بارزش که در میان اهل سنت اصولاً مطرح بوده است از اول هم مطرح بوده است مسئله دوران امر بین تعیین و تخییر در فتوای صحابه است. تقریباً در دنیای اسلام مشهورترین مسئله ای که این مصداق، چون مسائل را آقایان نوشته اند مصداقیّش را توضیح نداده اند و خیال می شود مثلاً اینها یک چیزهای ذهنی است که ما پیدا کردیم. نه این واقعیت داشت. واقعیتش این بود که ما مخیر هستیم بین صحابه یا در هر مسئله ای به اعلم صحابه مراجعه کنیم. مثلاً در یک مسئله پنج تا از صحابه رأی دارند بین هر کدام مخیر هستیم یا اگر در میان آنها یکی اعلم است رأیشان و نظرشان نه نقل روایت، نقل روایت بحث دیگری است. پس هم در نقل روایت بحث تخییر مطرح است. روشن شد؟

سؤال: حاج آقا آن روایتی که راوی می گوید من برای اثبات ولایت اشاره کردم ... (۷/۲۱) منظره کردم گفتم چه کسی اعلم به قرآن است گفتند ... مثلاً چه کسی همه را می داند آن ناظر به همین بحث است؟

پاسخ: البته آن هم بوده است چون اصلاً در روایت خود اهل سنت هست دیگر در ذیل حدیث ثقلین یک متنش این است ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم. اصلاً تصریح اعلم داریم دیگر

سؤال: پس آن هم اشاره به همین

پاسخ: اشاره به همین هم هست لکن خب عرض کردم بعد این بحثی که مطرح شد که ما مثلاً بعضی از صحابه مزیت دارند اعلم هستند، افقه هستند لکن لزوم نیست مخیر. پس بحث تعیین و تخییری که ما دیروز مثال زدیم چون عرض کردم بحث تخییر در حجّیت را الآن مطرح کردم مرحوم نائینی هم

آقای خوئی خب مطرح کرده اند و اخذ کرده اند به تعیین. اینکه رأی آقای خوئی بود. اما آقای نائینی هم آورده است عرض کردم فقط آقای خوئی خود بحث واجب تعیین و تخییر در حجّیت را خود ایشان متعرض نشده اند. خود مرحوم استاد (قدس الله نفسه). گفتند نائینی در صفحه ۴۳۳ در دوران امر بین تعیین و تخییر و در صفحه ۴۲۰ خود تخییر حجّین را مطرح کرده اند خود مرحوم نائینی. مرحوم استاد این بحث را مطرح نکرده اند. چون نکرده اند برای تتمیم بحث ما عبارت مرحوم نائینی را می خوانیم. پس در اینجا تخییری که الآن مشهور است دو تخییر را مرحوم نائینی،

روشن شد؟ دو تا تخییر دو تا مسئله معروف است دوران امر بین تعیین و تخییر. یکی باب تعارض که در باب خبر است یکی در باب فتوا. البته مباحث تعیین و تخییر منحصر به این نیست در باب قضاوت هم هست. دو تا مجتهد هستند یکی افضل است یا اعلم است یا اعلم علمای بلل حالا بعضی هایشان احتیاط وجوبی کرده اند لا اقل اعلم علمای بلل باشد. دو تا مجتهد هستند آیا به هر دو می توانیم مراجعه برای قضاوت کنیم؟ بنا بر روایت فقیه در مرحله قضاوت یا باید به اعلم مراجعه کنیم؟ آنجا هم تعیین و تخییر هست. اختصاص ندارد این دوران امر بین تعیین و تخییر اختصاص به این دو مورد ندارد اما آن که در کلمات اصحاب در اینجا بیشتر مطرح شده است یکی مورد روایت است یکی هم مورد فتوا است. فتوایش هم که الآن دیگر زمان ما زیاد در کتب فتوایی ما مطرح است که تقلید اعلم لازم هست یا نیست. این نکته اش همین جا است البته نکته اصولی اش. چون مسئله تقلید اعلم یک خصوصیات فقهی دارد که آن خصوصیات فقهی اش را باید در فقه متعرض شد. آن خصوصیات اصولی اش اینجا است. مخیر است بین دو مجتهد یا خصوص مجتهد اعلم؟ مرحوم نائینی می فرماید:

القسم الثالث: التخییر الناشئ عن تعارض الحجّین و تنافی الطریقین،

دو تا حجت با هم تنافی داشته باشند

کتعارض فتوی المجتهدین المتساویین،

البتة ایشان در تعارض فتوای مجتهدین

و مؤدی الخبرین مع تساویهما

این تخییر را مثال تخییر زدیم. اما دوران امر بین تعیین و تخییر اگر شک کنیم در همین مطلب. عرض کردیم در کتاب کفایه معتقد است که عمل به مرجّحات نمی شود. مرجّحات مستحب است به قول آقایان. عمل به مرجّحات نمی شود این خبر هم ادله حجّیت دارد آن خبر هم دارد بله احدهما مزیت دارد. این مزیت کاری نمی کند شما مخیر هستید.

فبناء علی المختار

خب اولاً در این عبارتی که مرحوم نائینی آورده است من عمدا عرض کردم بعضی نکات عبارات را می خوانیم برای نکات فنی جایی که نکته فنی ندارد رد می شویم. این دو تا را از یک باب قرار داده اند. یکی فتوایی که روایت. این دو تا را من سابقا عرض کردم عبارتی مشهور است بین جمله ای از اعلام نه همه شان حالا آقای خویی قبول ندارند و آن این است که اصل اولی در تعارض خبرین، تساقط است و در تعارض فتوا تخییر است. ببینید چند دفعه عرض کردم به قول خودشان جزء اسرار مگوی فن اصول است. علی ایّ حال لکن عده ای این دو تا را فرق نگذاشته اند مثل عبارت نائینی. تعارض فتوا را با تعارض روایت فرق نگذاشته اند. چطور می شود که اصل اولی در تعارض روایات تساقط باشد و در تعارض فتوا تخییر باشد؟ حالا ایشان هر دو را از یک باب گرفته است. مرحوم استاد هم همین طور. هر دو را از یک باب. آن وقت

فبناء علی المختار فی باب الطرق و الأمارات: من أنّ المجمعول فیها نفس الحجية و الطریقیة و الوسطیة فی الإثبات

خب حالا این دیگر تعبیرات ایشان است. عرض کردم در باب حجّیت و حقیقت حجّیت که مثلاً می گوئیم خبر واحد حجّت است یا مثلاً می گوئیم اجماع منقول حجّت است یا شهرت فتوایی حجّت است عرض کردیم در کتاب رسائل چون ممکن است از قانون تدریس بفرمایید این جور جمع و جور نباشد ایشان در مبحث ظنّش اصل اولی را عدم حجّیت ظن قرار داده اند بعد پنج مورد را خارج کرده اند. حجّیت ظواهر هست ظواهر کتاب، حجّیت خبر واحد است. حجّیت شهرت فتوایی است. حجیت اجماع منقول است و حجیت قول لغوی. این پنج تا را ایشان خارج کرده اند از اصل حجّیت. این حجّیت چیست؟ حجّیت خبر واحد یعنی چه؟ این بحث حجّیت را عرض کردیم. اینها دیگر از اباحت صد در صد کلیدی بحث اصول است که حجیت یعنی چه؟ عرض کردیم یک رأی این است که الآن مرحوم نائینی و مرحوم آقا ضیاء و مرحوم آقای استاد دارند و خیلی هم روی آن اصرار دارند که حجّیت تتمیم کشف است. و سرّ علمی اش را عرض کردیم چون عبارت ایشان خودش مشعر نیست. نگاه به عبارت اشان نفرمایید آن معنا را در نظر بگیرید. سرّ علمی اش یک کلمه

است. حجّیت را مسابق با کشف می دانند. دقت کنید! حجّیت را دائر مدار کشف می دانند. آن وقت اگر کاشف تام بود حجّت تام است. کاشف ناقص بود حجّت ناقص است. کاشف اصلا نبود حجّت هم ندارد اصلا. مثل شک. شک هیچ نوع کشفی ندارد هیچ نوع حجّیتی هم ندارد. در علم کاشف تام است کشف تام است حجت تام است. لذا قائل به حجّیت ذاتی هستند. چون کشف به قول آقایان ذاتی علم است حالا. ذاتی باب (۱۴/۱۴) کشف عین علم است. ذات علم است اگر هم باشد به باب برهان بیشتر می خورد انتزاعی باشد. علی کیف ما کان حجّیت را تابع کشف می دانند. لذا ایشان نظر مبارکشان این است مرحوم نائینی حجّیت و تمیم کشف. حالا اینجا تعبیر کرده اند

الطريقة والوسطية في الإثبات من دون أن يحدث في مؤدى الطريق مصلحة بسبب القيام الطريق عليه

چون عده ای از اهل سنت و از علمای شیعه هم شاید کم حالا قائل هستند که بر اثر قیام حجّت یک حکمی پیدا می شود حالا بعضی ها گفته اند حکم واقعی پیدا می شود بعضی ها گفته اند حکم ظاهری پیدا می شود و بعضی ها گفته اند که مصلحتی هست حالا حکم نیست لا اقل مصلحتی است که جبران مافات می کند. ایشان می گویند نه هیچ مصلحتی نیست این مراد ایشان از مصلحت یعنی هیچ نکته ای را ایجاد نمی کند. چون کشف می دانید شأنش فقط کاشفیت و ارائه است مثل آینه. شما در آینه که یک چیزی می بینید هیچ عوض نمی کند. زشت باشد زشت نشان می دهد زیبا باشد زیبا نشان می دهد. هیچ تغییر نمی دهد. به خلاف مثلا فرض کنید جراحی. جراحی که می کند ممکن است طرف زشت را زیبا کند یا زیبا را زشت کند. پس ایشان می خواهد بگوید که اگر خبر واحد آمد یا فتوا آمد در این عبارت ایشان فتوا هم مثل خبر واحد است. البته من عمدا خواندم انصافش فتوا با خبر واحد فرق می کند. خبر واحد طریق صرف است فتوا طریق صرف نیست. یعنی در خبر واحد هیچ عنصر حدسی نیست. اصلا شأن خبر واحد این است که در آن عنصر حدسی نباشد. به شما می گویند من از حرم آمدم درب حرم باز بود. شما دارید می بینید که درب حرم باز است. خبر واحد معنایش این است. اما در فتوا عنصر حدسی هست. حالا هر چه می خواهد واقع باشد غیر واقع باشد چون شخصیت شخص در فتوا مؤثر است. فقیه تازه کاری باشد فقیه کهنه کاری باشد فقیه بزرگواری باشد فقیه ضعیفی باشد مثلا مجتهد ضعیفی باشد، عنصر حدس در فتوا مؤثر است. من یواش یواش می گویم که بین این دو تا فرق این دو تا یکی بحث فتوا و یکی بحث روایت. یواش یواش بین این دو تا فرق روشن شود چون ایشان آورده اند یکی گرفته اند ایشان می گویند فرق نمی کند. و من توضیحاتش را عرض کردم که مرحوم شیخ در اول ظن راجع به همین مطلب دارد همین بحث حجّیت را. و بنده عرض کردم آن که در دنیای اسلام پیدا شد اینها چون متأسفانه آقایان علمای ما مخصوصا بعد از شیخ خب به احترام شیخ کمتر مراجعه شده است به اصل مسئله. آن که ابتدائا در دنیای اسلام پیدا شد فتوا بود. و لذا این بحث که حجّیت فتوا چیست این در

حقیقت از زبان صحابه مطرح است. این بحثی نبوده است که بعد بیاید. آن حدیث معروفی را هم که ابو موسی اشعری نقل کرده است که البته ما قبول نداریم

ان الحاكم اذا اجتهد فاصاب فله اجر ان وان اخطأ فله اجر واحد

دقت کنید! این از زمان صحابه است. عرض کردم بحث تصویب اساسش در فتوا بوده است نه در خبر. و اینکه شنیدیم که می گویند مثلاً طبق همان حجّت یک حکم واقعی می شود و تعجب هم می کنیم از این حرف این نکته فنی اش این چیزهایی نیست که اینها هست. ببینید نکته فنی اش این بوده است که در زمان صحابه بعد از رسول الله مسائل پیدا شد مخصوصاً زمان عمر. دومی خیلی هم توسعه فتوحات شد برخورد با مسائل جدید کردند. چند مثال را چند مورد حالا عرض کردم. دقت کنید به زاویه بحث. از آن طرف می گفتند این مسئله در قرآن و سنت نیست. این اشتباه نشود ما الآن بگوییم در قرآن و سنت نیست با فاصله هزار و چهارصد و مثلاً بیست سال قبل است آنها که می گفتند چون زمان رسول الله (ص) را درک کرده اند. پس اینها حرفشان این بود که این مسئله در کتاب و سنت نیست. این حرف صحابه است اشتباه نشود. آن وقت ما چه کارش کنیم؟ اینجا طرّحی که عمر داد دو عنصر را در دنیای اسلام وارد کرد. این دو عنصر زمان عمر وارد شدند. یکی مسئله اجماع یکی مسئله قیاس. البته آن وقت قیاس نمی گفتند رأی می گفتند. عرض کردیم خود سنی هم ها هم دارند. در قرن اول رأی می گفتند در قرن دوم قیاس می گفتند. رأی و اجماع وارد شد. پس اینکه مرحوم نائینی نوشته است فتوی المجتهدین یا تعارض خبرین اول اول در فتوا نازل شد. در فتوا هم خبر مفروض این بود که این نیست در شریعت. همان مثال معروف که مثلاً اگر کسی شراب بخورد فامیل عمر بود شوهر خواهر عمر هم بود خودش می گفت که مشکل ندارد و پیغمبر همچین چیزی قرار نداده است. بعضی ها می گفتند شلاقش بزنید مثلاً چند تا توگوشی بزنید با کفش به او بزنید نمی داند بعضی ها چهل تا بعضی ها ده تا. حضرت امیر فرمودند نه چون در قرآن حد قذف آمده است حد قذف. قذف یعنی تهمت ناروا. چون آدمی که شراب می خورد نامربوط می گوید فحش می دهد الفاظ قبیح به کار می برد پس این را حدش را از قرآن استخراج

ببینید این اسمش رأی بود. رأی این بود. امروز ما در اصطلاح خودمان به جای رأی و قیاس می گوییم فضا سازی اصطلاحاً. چون عده ای از حدود در قرآن چهار پنج تا چون بعضی هایش حالا حد هست یا نه نمی خواهیم وارد تفصیلات بشوم چهار پنج تا حد مثل حد سرقت، مثل حد زنا، مثل حد محارب، «جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً» یک مقدار حدود در قرآن بود اینها می گفتند با فضا سازی برای این مورد هم حد پیدا کنید. اسم این فضا سازی رأی بود ما می گوییم فضا سازی. حضرت امیر گفت فضا سازی مناسب

این حدودی که در قرآن است با قذف است. آدم شراب خوار پرت و پلا می گوید فحاشی می کند الفاظ زشت به کار می برد لذا به این نسبت می دهد. دقت کردید؟ اینجا این بحث مطرح شد حالا که آمدند صحابه گفتند حکم حد شرب خمر هشتاد تا است آیا این حکم واقعا جعل می شود؟ چون مفروض این است که در کتاب و سنت نبود. روشن شد مشکل دنیای اسلام چه بود؟ این را ما چطور تصویر کنیم؟ لذا این نحوه تصویر در حقیقت غیر از آن نحوه تصویری است که الآن ما در دنیا در قوانین داریم. این نحوه تصویر این شد در کتاب الآن هم شما فکر کنید این از زمان صحابه شروع شده است الی یوم هذا. در کتاب و سنت نیز عمر از دوراه وارد می شده است. یکی همین راه رأی و قیاس و اینها و یکی هم اجماع. اجماع عرض کردم مجلس مشورتی داشت امروز هم مجلس استشاره ای می گویند. غیر از مجلس شورای عمومی است. یک مجلس که مشابه سنا مجلس سنا. یک مجلسی که خودش انتخاب کرده است انتصابی بود شورای مردم نبود به اصطلاح. پانزده تا از اهل مکه بودند که مهاجرین به آنها می گفتند و پانزده تا هم از بزرگان اهل مدینه بودند همین اصطلاح اهل حلّ و عقد. این اول او در آورد. اینها را جمع کرد اهل حلّ و عقد پانزده تا.... (۲۲/۳۰) راهم می آورند جزء همین ها جزء مهاجرین این طور که ذکر کرده اند اسم ایشان را. طلحه هست زبیر هست سعد هست عده ای قیس است کیست سعد قیس. عده ای از مهاجرین عده ای از انصاری نقر با اینها مشورت می کرد یک رأی را که قبول می کردند می آمد عرض می کرد در مسجد. این شد زیربنای اجماع. قیاس هم اینگونه درست شد. قیاس هم در دنیای اسلام پس در حقیقت آن بحثی که بود در حقیقت حجّیت این را من چند بار تکرار می کنم به خاطر ارزش فراوان که دارد. شما هم الآن می توانید فکر کنید خب این را ما چه کار می توانیم بکنیم؟ یک رأی که فیما بعد پیدا شد حالا اینکه خدا و رسول نفرموده است اصلا حکم ندارد. این ظاهری ها دنبال این هستند. ولذا ظاهری ها داود بن علی اصفهانی که حدود غیبت به اصطلاح زمان امام هادی است ایشان هم مثل ما به شدت با قیاس مخالف است. ایشان هم می گوید چرا قیاس کنیم؟ خدا حکم شرب خمر را نفرموده است نه در کتاب نه در سنت ندارد. و ما کان ربّک نسیا. این ابن حزم در کتاب هایش ظاهری است. زیاد به کار می برد و ما کان ربّک نسیا. نیست نداریم. یک رأی فی ما بعد این شد. یک رأی این شد که نه ما این را قبول کنیم. یک رأی که الآن در ماها در شیعه شاید مثلا تمایل پیدا می شود بین بعضی از ماها یسمی به روشن فکرها حالا این بحث اصولی است البته بیایم اینها را به نوعی حکم بر حمل الهی کنیم اصلا. چرا از این راه ها برویم اصلا؟ یک نوع حکم ولایی است ولذا فرض کن در زمان عمر، عمر زکات بر اسب قرار داد. پیغمبر قرار نداده بود. این راستی ها دارند ما هم داریم. مثل اینکه عمر یک دینار قرار داده بود حضرت امیر دو دینار کردند. یعنی مالیات اسب عوارض مالیات زکات خب این را حکم ولایی قرار دهیم. الآن در فقهای ما در رساله های عملیه نوشته اند يستحبّ زکات الخیر. ما هم عرض کردیم شواهدش نشان نمی دهد استحباب را. یک امام قرار داده اند امام دیگر بر میدارند امام دیگر کم و زیاد می کنند یکی کم

می کند یکی زیاد می کند اینها را حکم ولایی قرار دهیم اصلا چرا بیاییم در حکم اولی؟ اهل سنت این را حکم اولی قرار داده اند در آن گیر کرده اند که چه کارش کنیم. این نظریه تصویب که اگر دیروز آقایان تشریف داشتند عرض کردیم معظم فقهای اهل سنت قائل به این تصویب اشعریه هستند که در کتاب های معروف به تصویب اشعری نیست این را در کتاب احکام عاملی به معظم فقها نسبت می دهد. اینها به این معنا خوب دقت کنید اینها می گفتند همین که آمدند صحابه این را قرار دادند با فتوا، فتوا مراد این بود. این اسمش فتوا نبود اسمش اجتهاد بود. اسمش در آن زمان رأی بود و تحرّی. تحرّی زیاد می گفتند. تحرّی. تحرّی یعنی اخذ به احرا. که این زیربنای این شد یواش یواش که اصلا ظن در شریعت حجت است. این زیرناها را خوب دقت کنید. ظن مرادشان از ظن اگر در یک موردی شما دو تا احتمال دادید یک احتمال ارجح بود با شواهد علمی نه هر کسی احتمال بدهد. این اسمش را ظن می گذاشتند اسمش را اجتهاد می گذاشتند اسمش را تحرّی می گذاشتند یعنی اخذ به احرا. این مطرح شد که در شریعت این حجت است خب تقریب اینکه این حجت است در طول زمان این مقدمات کم و زیاد شد تراشیده شد اضافه شد کم شد شد دلیل رابعه. مقدمات انسداد. بحث انسداد. آن بحث انسداد شکل نهایی ادله حجّیت ظن است. در احکام ظریعه. از بعد از حجّیت ظن خب اگر ظن حجّت باشد به طریق اولی علم حجّت است. این حجّیت علم که از هر راهی باشد این در حقیقت در متون اهل سنت آمد بعد در فقهای ما و اصولی ما سرایت کرد. در کلمات علامه و غیر علامه حجّیت علم مطرح شد. روشن شد این زمینه های کار؟ اولین کسانی که جلوی این حرف ایستادند اخباری ها هستند. دو روز قبل عرض کردم که ما چند تا مسئله کلیدی داریم که اخباری ها مخالف هستند. یکی از آنها همین علم است. اخباری ها می گویند ما دلیل نداریم که علم در احکام شرعیّه از هر راهی پیدا شد. شما از راه قیاس علم پیدا کنید. اصولی ها می گفتند که حجّت است. آن جایی که اخباری ها ایستادند نه این علم حجّت نیست. چون شارع نهی از قیاس کرده است می خواهد علم پیدا شود یا نشود. حالا در چون این مباحث حجّیت هستیم الآن این یک مقداری مباحث را توضیح دهم که آن ذهنیت عمومی چون کل فقه است دیگر این مطلبی که من الآن برای شما عرض کردم این کل فقه است نه فقط کل اصول است. این زمینه ها برایتان کاملا روشن شود پس بنابراین اصل مسئله تصویب و اینکه حجّیت یعنی جعل بدل و به قول ایشان مصلحت یا حکم یا به سبب قیام طریق این نبوده است طریق نبوده است اصلش اجتهاد است مجتهد بوده است در جایی که حکم واقعی نداریم روایت نداریم آیه نداریم این در زمان صحابه راحت می گفتند که نداریم. چون می گفتند کسی از رسول الله در باب شراب چیزی شنیده است؟ می گفتند نه! خب یعنی نداریم دیگر. در قرآن هم که نیست پس نداریم. لذا این بعدها این مسئله الآن هم روشن شد واقعا اگر فکر کنیم لطیف است آن وقت این را چه کارش کنیم؟ اینها عده ای آمدند گفتند طبق همین نظر جعل حکم واقعی می شود. خب همین مشکل معروف وقتی که حکم نبوده است چطور به نظر من جعل حکم می شود؟ خب این به ذهن می آید

دیگر. عده ای این جور تصریح می کنند می گویند درست است در این مسئله حکم نداریم خب دقت کنید لکن اگر بنا بود خدا حکم جعل کند مناسب با این سایر جعل ها همین هشتاد تازیانه را جعل می کرد. روشن شد کلمه تصویب؟ یعنی باید فرض را شما یک چیزی کنید تا به آن برسید دیگر. شما که می گوئیم حکم نداریم. اگر حکم نداریم چطور تصویب می خواهید مطرح کنید؟ این در کلمات اهل سنت من دارم عرض می کنم از خودم چیز کردم اینها ببینید یک چیزی در صحابه انجام شد لذا الآن شما می گوئید به جای این بحث ها می گفتند یک عده احکام در اسلام نیست بیاایم اینها را در دایره احکام ولایی قرار دهیم. فقه ولایی قرار داد. حکومتی. خب این هم یک راه دیگر بود. یک حرفی آقای مطهری دارد که این حکم عمر که این را ما حکم حکومتی عمر قرار دهیم اگر حکم مثلاً خلافتش بر حق باشد البته ما عرض کردیم حق ندارد خلیفه. ما آنجا توضیح دادیم احکام را حق ندارد که بردارد ولو به حکم حکومتی. می تواند محدود کند. این درست است یعنی می تواند در کیفیت اجرا چون احکام تابع مصالح و ملاکات واقعی هستند این طور نیست که فرد بشر بتواند آنها را بردارد. بله گاهی پیش می آید این را ما قبول داریم گاهی پیش می آید که اجرای یک حکم در جامعه ایجاد مشکل می کند. این هست این واقعی است. حالا کار به عمر هم نداریم. این یک واقعی است مثلاً الآن اگر در فرض کنید جمهوری اسلامی ایران بخواهند دیه یهودی و نصرانی را که مثلاً در روایت هشتصد درهم هست در مقابل ده هزار درهم که دیه مسلمان است یکی یک بر روی دوازده و نیم. یک دهم هم نیست از یک دهم کمتر است. خب این در دنیای فعلی مشکل ایجاد می کند. آنها هم دیه مسلمانان در آمریکا و اروپا کم می کنند. چطور اینجا کم می کنید آنجا هم کم می کنند. فرق نمی کند مشکل ایجاد می کند. حالا گاهی می شود یک حکم به خاطر بعضی از قضایای اجتماعی مشکل ایجاد می کند اینجا یک راهش همین است که عمر گفت «متعنان کانتا علی عهد رسول الله و أنا احرهما». یک راه دیگرش که ما توضیح دادیم در بحث ولایت فقیه نه این راه را نباید برود. محدودیت ایجاد کند. چون بالأخره مشکلی است محدود است ممکن است ده سال دیگر برداشته شود این مشکل. پنج سال دیگر برداشته شود. چون احکام شرعی تابع ملاکات است نمی شود با وجود ملاکات آنها را از بین برد. دیگر خیلی بحث در بحث کردیم از بحث یک مقداری خارج شدیم به خاطر نکات فراوانی که در این جا هست. عرض کنم پس بنابراین خوب دقت کنید این بحث حجّیت که حجّیت یعنی جعل بدل یعنی طریقت صرف این در حقیقت از آنجا شروع شد. اصلش هم در اجتهاد صحابه شروع شد. اصلش هم این بود که مفروغ عنه بود که حکم واقعی نیست. و لذا یک راه حل آن هم مثل ظاهری ها بعد آمدند گفتند اگر حکم واقعی نیست ما چرا دخالت کنیم اصلاً قیاس نمی کنیم. لذا ظاهری ها نه اجماع را قبول دارند نه قیاس. مثل ما هستند مثل شیعه. چون نه اجماع را قبول دارند نه قیاس. فقط ظاهری ها در مسئله اجماع می گویند اگر صحابه اجماع کردند کاشف از قول رسول الله است. این احتمال هم هست چون به نظرم داود بن علی سال سال ۲۵۰ وفاتش است. به نظرم اگر حافظه ام خراب

نشده باشد ۲۵۳ را نگاه کنید داود بن علی اصفهانی، بنویسید مؤسس فرقه ظاهری ۲۵۰ یا ۲۵۳ وفاتش است. قاعدتا یک چیزی در حدود مثلا دویست سال قبل از مرحوم سید مرتضی است وفاتا. صد و هشتاد سال قبل از سید مرتضی است. احتمال دارد مکتب بغداد هم از این راه متأثر شده باشد. این احتمال است. شیعه هم آن هایی که قبول کرده اند اجماع را مثل سید مرتضی، قمی ها که قبول نکرده اند. بغدادی ها که اجماع را قبول کرده اند رفتند روی همین کاشفیت. لکن کاشف از قول امام. قیاس هم که دیگر شیعه حجت ندانست. در باب قیاس هم دنبال اجماع نرفت. این روشن شد؟ این در اول کار. لذا اقوالی که آمد یک این حکم الله واقعی است. واقعا حکم نبوده است حالا که مجتهد، مجتهد نه هر فردی، نظرش رسید طبق آن جعل حکم می شود. دو این حکم ظاهری است حکم واقعی نیست. سه این حکم واقعی است به این معنا که خدا حکم ندارد اما اگر حکم میکرد این کار را می کرد. یعنی اگر بنا بود خدا در باب شراب حدی قرار بدهد همان هشتاد شلاق بود. این هم در میان اهل سنت. این در قرن اول. در اواخر قرن اول چون حرکت فقه خیلی رواج پیدا کرد و بعد قرن دوم، تدریجا از قرن دوم مسائل اصول شروع کرد به بروز پیدا کردن. مثل مسئله حجّیت خبر واحد. این خبر واحد طریق است به احکام. این دیگر مال قرن دوم است. این مال قرن اول نیست. آن وقت در بحث خبر هم همین آمد. این عبارت عامدی که می گوید عده ای هم در خبر، پس اصل مطلب در اجتهاد بود به قول مرحوم نائینی در فتوا بود. بعد در خبر آمد. اما در خبر یک مشکل دیگری بود چون خبر طریق صرف است. می گوید حدثی فلان قال حدثی فلان این که طریق صرف است. بعد هم خبر قرن دوم است ممکن است حکم واقعی بوده است به اینها نرسیده است. آن در قرن اول بود که می گفت حکم نیست. روشن شد؟ بله در بحث خبر هم عده ای از اهل سنت همان راهی را که در فتوا بود رفته اند. خب عده ای هم نرفته اند گفته اند که بحث خبر غیر از فتوا است و تدریجا این مسئله مطرح شد خیلی بینشان شهرت پیدا کرده است که اصل اولی در تعارض خبر، تساقط است چون طریقت صرف دارد. و اصل اولی در فتوا تخیر است. هر کدام را می توانید انتخاب کنید. وقت خارج شده است کمی طولانی صحبت کردیم

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين